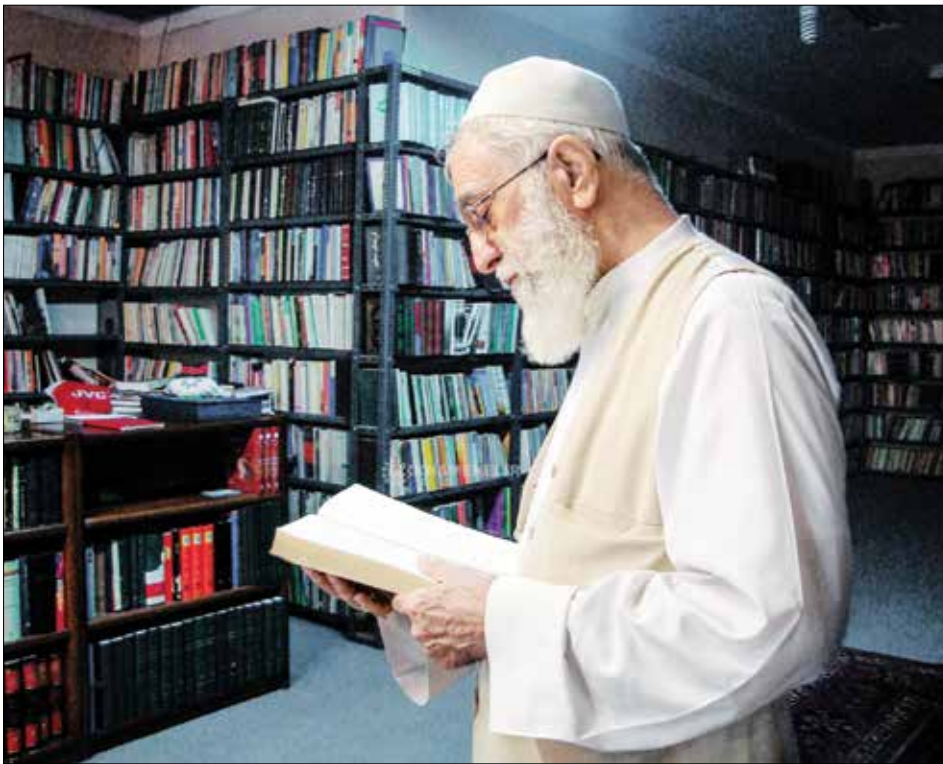




تأملات کتابی رهبر شهید

من و کتاب مجموعه گفتارها و نظرات آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

درباره اهمیت و نقش کتاب و کتابخوانی



«من و کتاب» اگر صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های تکراری درباره فضیلت مطالعه بود، شاید در انبوه کتاب‌های مشابه گم می‌شد، اما این کتاب می‌کوشد میان ارزش کتابخوانی، تجربه شخصی مطالعه و نقد شرایط فرهنگی برای ارائه راهکارهای عملی پیوند برقرار کند

آیت‌الله خامنه‌ای در کتابخانه شخصی‌شان. این عکس چند روز پس از شهادت ایشان توسط دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در فضای مجازی منتشر شد

گفتار

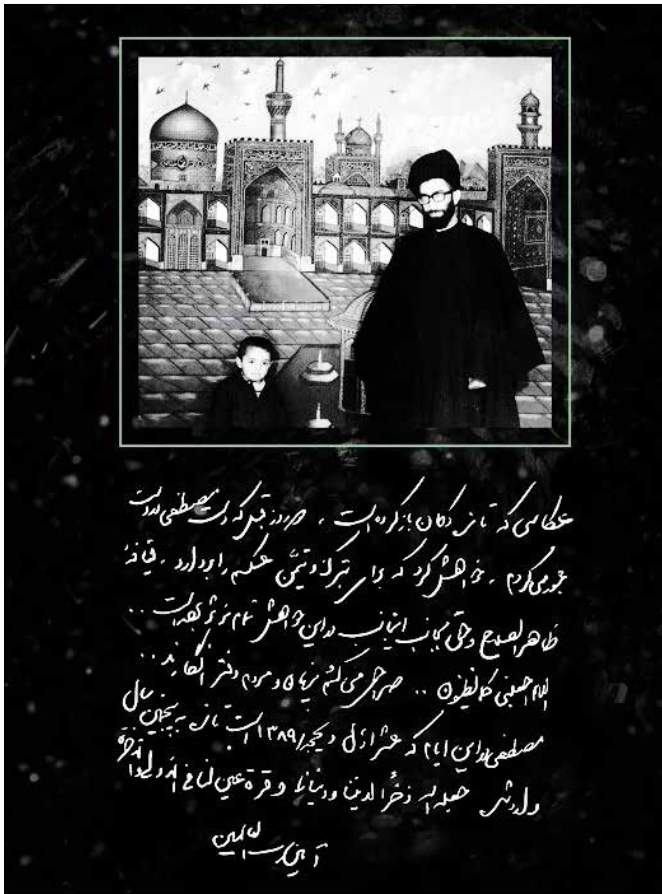
گروه کتاب

کتاب «من و کتاب» مجموعه‌ای از توصیه‌های تکراری درباره فضیلت مطالعه بود، شاید در انبوه کتاب‌های مشابه گم می‌شد، اما این کتاب می‌کوشد میان ارزش کتابخوانی، تجربه شخصی مطالعه و نقد شرایط فرهنگی برای ارائه راهکارهای عملی پیوند برقرار کند

کتاب «من و کتاب» مجموعه‌ای از توصیه‌های تکراری درباره فضیلت مطالعه بود، شاید در انبوه کتاب‌های مشابه گم می‌شد، اما این کتاب می‌کوشد میان ارزش کتابخوانی، تجربه شخصی مطالعه و نقد شرایط فرهنگی برای ارائه راهکارهای عملی پیوند برقرار کند

چهره مرد مبارز در جوانی

خون دلی که لعل شد خاطرات رهبر شهید انقلاب از کودکی تا پیروزی انقلاب اسلامی است



رهبر شهید و فرزندشان مصطفی به همراه دستخط ایشان درباره این عکس در پشت جلد کتاب

این شخصیت برجسته نتیجه پرورش در چه خانواده مؤمن، کوشا و اصیلی بوده و تا پیروزی انقلاب چه حوادث و فرازونشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است. کتاب «خون دلی که لعل شد» مجموعه خاطرات رهبر شهید انقلاب از سال‌های مبارزه، زندان و تبعید است؛ خاطراتی که ابتدا به همت دکتر محمدعلی آذرشب به زبان عربی با عنوان «ان مع الصبر نصر» توسط شهید سیدحسن نصرالله، دبیرکل فقید حزب‌الله لبنان رونمایی و در بیروت منتشر شد. این کتاب توسط محمدحسین باتمان‌گلجیح به فارسی ترجمه و توسط انتشارات «انقلاب اسلامی» همزمان با

ماهیتی سندی می‌دهند. در این کتاب صرفاً با یک متن تبلیغی در وصف نقاط قوت کتابخوانی روبرو نیستیم؛ بلکه با کوششی برای ساختن یک روایت هدفمند درباره کتاب و کتابخوانی مواجه‌ایم؛ اینکه کتاب چرا مهم است، چگونه در زندگی یک فرد جا می‌گیرد، چه نسبتی با شکل‌گیری بینش دارد و چرا جامعه‌ای که از کتاب فاصله می‌گیرد، در نهایت بخشی از ظرفیت فهم خود را از دست می‌دهد و از سویی برای بهبود رابطه جامعه با کتاب چه می‌توان کرد.

فصل «اهمیت کتاب و کتابخوانی» بر اهمیت مطالعه بنا شده است و با دغدغه آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به وضعیت کتاب در جامعه‌مان آغاز می‌شود: «من هر زمان که به یاد کتاب و وضع کتابخانه خودمان می‌افتم، قلباً غمگین و متأسف می‌شوم. این به خاطر آن است که در کشور ما به هر دلیل که شما نگاه کنید، باید کتاب اقلاد به برابر این میزان، رواج و توسعه و حضور داشته باشد. اگر به دلیل پرچمداری تفکر اسلامی و حاکمیت اسلام به حساب بی‌آورید، این معنا صدق می‌کند؛ چون اسلام به کتاب و خواندن و نوشتن، خیلی اهمیت می‌دهد.» در این اثر، کتاب فقط ابزار سرگرمی یا حتی فقط وسیله آموزش معرفی نمی‌شود، بلکه از آن به عنوان نوعی زیرساخت برای دگرگونی کیفیت زیست فکری جامعه یاد می‌شود و «برای یک فرد، توفیق عظیمی است که با کتاب مأنوس و همواره در حال بهره‌گیری از آن، یعنی آموختن چیزهای تازه باشد.»

فصل «من و کتاب» بخشی است که به نسبت شخصی آیت‌الله خامنه‌ای با مطالعه اختصاص یافته است و در آن رگه‌هایی از خاطرات دوران نوجوانی، پیگیری مستمر مطالعه و رفت‌وآمد به کتابخانه‌ها دیده می‌شود: «بدرم کتابخانه خوبی داشت و خیلی از کتاب‌ها هم برای من مورد استفاده بود. البته خود ماها هم کتاب داشتیم و کتاب گزینیه می‌کردیم. نزدیک منزل ما کتابخانه خوبی بود که کتاب کردیم، معمولاً از آنجا گزینیه می‌کردیم... به کتابخانه آستان قدس هم مراجعه می‌کردم. آستان قدس هم در مشهد کتابخانه خیلی خوبی دارد. در اوایل دوره طلبگی، در همان سنین پانزده، شانزده سالگی، به آنجا مراجعه می‌کردم. گاهی روزها به آنجا می‌رفتم و مشغول مطالعه می‌شدم.

صدای اذان با بلندگو پخش می‌شد؛ اما به قدری غرق مطالعه بودم که صدای اذان را نمی‌شنیدم!»

رایبسته مستمر و همیشگی با کتاب، در بررسی زندگی متفکران جهان، کتابخانه فقط محل نگهداری کتاب نیست. کتابخانه، به‌ویژه برای نسل‌هایی که دسترسی آسان و دیجیتال امروز را نداشته‌اند، نوعی مدرسه غیررسمی بوده است؛ جایی برای سرزدن، ورق زدن، مقایسه کردن و در مواردی کشف جهان‌هایی که بیرون از مدرسه و درس رسمی قرار داشته‌اند و بر همین اساس رابطه آیت‌الله خامنه‌ای با کتاب، رابطه‌ای ناگهانی و مناسبتی نبوده، بلکه در بستری از معاشرت مستمر با کتابخانه، جست‌وجو و انتخاب شکل گرفته است: «در خلال کارهای فراوان و سنگینی که بر دوش ما هست، دائماً با کتاب سروکار دارم، احساس می‌کنم که اگر انسان بخواهد در زمینه معنوی و فرهنگی تر و تازه بماند، جز رابطه با کتاب که مثل رابطه با جوهر، دائمی و در جریان است و مرتب تازه‌هایی در اختیار انسان می‌گذارد، چاره‌ای ندارد.»

فصل «من و کتاب» یک مزیت مهم دارد، اینکه نمی‌خواهد فقط اهمیت مطالعه را از موضع رسمی توضیح دهد، بلکه تلاش می‌کند نشان دهد کتابخوانی چگونه از توصیه عمومی به سطح تجربه شخصی و سپس به سطوح کلان حتی سیاسی می‌رسد. ایشان عامل موفقیت حزب توده در ایران را به‌غیر از سازماندهی براساس استانداردهای جهانی، در تلاش برای برخورداری از ادبایی قوی عنوان کرده‌اند، «آنها از سال‌های دوران اختناک رضاخان، یک ادبیات بسیار قوی داشتند. شما بعد از انقلاب دیدید که بلافاصله آنها کانون نویسندگان روبراه کردند و از این کانون نویسندگان نبود، آنها توفیقات اینگونه نداشتند. صدها کتاب، هزارها جزوه و نوشته و تحلیل در جاسای مختلف منتشر و چاپ کردند که خودش از نظر کسانی که بخواهند کار را انجام بدهند، برای کسانی که بخواهند تحلیل بدهند، سرمایه عظیمی است.» و این یعنی مطالعه، فقط خواندن برای دانستن یا لذت بردن نیست، مطالعه می‌تواند بر شکل‌گیری گرایش‌ها، دوری‌ها، مواجهه با جریان‌های فکری و سیاسی نیز مؤثر واقع شود. در این کتاب، اظهارنظرهایی خواندنی درباره احاطه شهید آیت‌الله خامنه‌ای به



من و کتاب

- نویسنده: سیدعلی خامنه‌ای
- انتشارات: سوره مهر
- تعداد صفحات: ۱۶۸ صفحه
- قیمت: ۱۴۵۰۰۰ تومان

ادبیات جهان هم آمده است، «قیمت این کتاب جان شقیته رومن رولان به مراتب از این بیشتر است؛ هم تاریخ، هم ادبیات، هم اخلاق و هم هنر است. این کتاب، همه چیز است.» در بسیاری از متون رسمی درباره مطالعه، کتابخوانی همچون فضیلتی اخلاقی عرضه می‌شود، اما این اثر، مطالعه را به‌مثابه ابزار سلیقه‌سازی و حتی افزایش حساسیت اجتماعی نسبت به مسائل مختلف نشان می‌دهد. فصل «نقد وضع موجود» به همین مسأله می‌پردازد، به این که تنها ستایش کتاب کافی نیست!

راهکارهایی برای بهبود وضعیت نشر

ارزش فصل «نقد وضع موجود» در این است که می‌پذیرد کتاب خواندن فقط یک کمبود فردی نیست و اغلب محصول مجموعه‌ای از شرایط کاستی‌هاست؛ از شرایط حاکم بر اقتصاد نشر و قیمت نهایی پشت جلد کتاب گرفته تا ضعف نظام توزیع، کم‌رغمی کتابخانه‌ها و البته بی‌توجهی به شکل‌دهی عادت کتابخوانی در خانواده و مدرسه. این کتاب، اگرچه از یک تجربه شخصی حرکت می‌کند، اما در سطح فردی متوقف نمی‌ماند و در همین عبور است که متن می‌تواند برای خواننده و حتی دست‌اندرکاران نشر معنا پیدا کند. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، «من و کتاب» به نتایج اجتماعی و فکری خواندن و نخواندن می‌پردازد و بر راهکارهایی که می‌توان به کار بست نیز تأکید دارد. مسأله‌ای که فصل «چه باید کرد؟» برآن متمرکز شده است. راه‌حل در این فصل، نه فقط در «تشویق مردم

به مطالعه»، بلکه در ضرورت فراوانی کتاب، تنوع عنوان‌ها، پاسخگویی کتاب به نیازهای واقعی و دسترسی مؤثر دیده می‌شود. نوشته‌ها و گفتارهای آیت‌الله خامنه‌ای، موضوع مورد بحث در این فصل را به سطح زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی می‌برد. مردمی که کتاب مورد نیاز خود را پیدا نمی‌کنند، یا توان خریدش را ندارند، یا اصلاً حسن نمی‌کنند کتاب می‌تواند پاسخ پرسش‌های واقعی‌شان باشد، با موعظه کتابخوان نمی‌شوند: «شما یک جفت جوراب یا یک عدد دستمال را چند می‌خرید؟ آدم چند عدد آدامس که برای بچه می‌خرد، چند می‌خرد؟ کتاب را با این‌ها مقایسه کنید. الان کتاب جزء لوازم نیست، جزء کالاهای لوکس و تشریفاتی است، جزء چیزهای خوبی است که اگر باشد بهتر است، اگر هم نبود، آسمان به زمین نمی‌آید! باید از این حالت خارج بشود و جزء لوازم زندگی به حساب آید.» این فصل توصیه‌هایی کاربردی برای متفکران، نویسندگان و مترجمان را نیز شامل می‌شود؛ توصیه‌هایی که گویای احاطه ایشان بر صنعت نشر و از سویی آگاهی‌شان نسبت به کاستی‌های این عرصه است.

فصل «دست‌نوشته‌ها» از تقریضاتی فراهم آمده که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پس از خواندن برخی از کتاب‌های حوزه مقاومت و دفاع مقدس در حاشیه‌انها یادداشت کرده‌اند. این تقریضات نشان می‌دهد ادبیات ایران پس از انقلاب اسلامی با دگرگونی‌های تازه‌ای روبرو شده که دفاع هشت ساله ملت ایران بزرگ‌ترین دستمایه آن بوده است. کتاب‌هایی چون «نجیب» محمدجواد جزینی، «جنگ خیابانی» سید نظام مولاویزه، «چشم حنابندان» محمد حسین قدیمی و «جنگ پاره‌نه» رحیم مخدومی از جمله این آثار هستند. «دستخط»، آخرین فصل کتاب است که تصاویر این تقریضات را به همراه طرح جلد کتاب‌ها در معرض دید مخاطبان می‌گذارد. «من و کتاب» اگر صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های تکراری درباره فضیلت مطالعه بود، شاید در انبوه کتاب‌های مشابه گم می‌شد، اما این کتاب می‌کوشد میان ارزش کتابخوانی، تجربه شخصی مطالعه و نقد شرایط فرهنگی برای ارائه راهکارهای عملی پیوند برقرار کند که همین نگاه آن را از آثار مشابه متمایز کرده است.

اینکه این کتاب عمدتاً به دوران تبعید و اسارت‌های رهبر شهید انقلاب پرداخته، اما جزئیات دل‌پذیر و روشنگری از افکار و سیره ایشان در امور زندگانی را نیز به همراه دارد. سخن اصلی کتاب، همان است که در نام این کتاب متبلور شده است. مخاطب با خواندن کتاب پی خواهد برد که با صبر و استقامت همه اهداف مهم و بلند، دست‌یافتنی خواهد بود. این درس همان است که در بیانات مکرر رهبر شهید انقلاب با عنوان «نظریه مقاومت» مطرح می‌شد.

کتاب «خون دلی که لعل شد» ۱۵ فصل و ماهیت خاطره‌ای و مستند دارد. به همین خاطر از شیرینی دوچندانی برخوردار شده است. فصل‌های کتاب با عناوینی تقسیم‌بندی شده که خبر از محتوای هر فصل می‌دهد. عناوین فصل‌های پانزده‌گانه کتاب عبارتند از: آن روزها، در محضر اساتید، ساحل دجله، شاره اولین، آتش‌فشان انقلاب، سایه خورشید، حماسه اشک، قلعه سرخ، کلاه سفید، فرس پوشید، دادگاه نظامی، سلول شماره ۱۴، کد رمز، سیل در تبعید و پیروزی بعد از سختی.



خون دلی که لعل شد

خاطرات حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای از زندان‌ها و تبعید دوران مبارزات انقلاب اسلامی

- گردآوری: محمدعلی آذرشب
- مترجم: محمدحسین باتمان‌گلجیح
- انتشارات: انقلاب اسلامی
- تعداد صفحات: ۴۱۰ صفحه
- قیمت: ۳۷۰۰۰۰ تومان

همچنین عکس نقاشی‌هایی مرتبط با موضوع روایت‌های کتاب، با وجود

ایشان از آوردن مطالب غیرمفید خودداری کرده‌اند و خواننده هر آنچه می‌خواند، مطالبی است که به نحوی نکته‌ار را آشکار می‌سازد و باقی سرگذشت‌نامه را پیش می‌برد. توضیحات در این اثر، با دقت و ظرافتی مثال‌زدنی به رشته تحریر درآمده و تصویر جامعی از فضای را که رهبر شهید انقلاب و دیگر هم‌زمان باقارشان در آن به مبارزه مشغول بودند به مخاطب نشان می‌دهد. از فصل چهارم کتاب «خون دلی که لعل شد» حال و هوایی پرشور و انقلابی نمایان می‌شود. تمام این تغییرات ناگهانی که در عرض مدت کوتاهی اتفاق می‌افتد و زندگی همه را دگرگون می‌کند، از یک اتفاق نجات می‌گیرد و آن شهادت سیدمجتبی نواب صفوی در سال ۱۳۳۴ است. از این فصل به بعد، مخاطب در قالب خاطرات، با جلیجی رژیم پهلوی آشنا می‌شود. همچنین از سختی‌ها، مرارت‌ها و رخ‌های مبارزات و در مقابل از پایمردی‌ها، مقاومت‌ها، خلوص و ایمان انقلابیون مطلع می‌شود. علاوه بر این، در کتاب دو نوع تصویر آورده شده است: تصاویر منتشر نشده از رهبر شهید انقلاب، مرحوم پدر بزرگوارشان، فرزندان‌شان و...

نماد مقاومت اسلامی

خاطره رهبر شهید انقلاب از شهید سیدمجتبی نواب صفوی

نواب در سال ۱۳۳۲ به مشهد سفر کرد و در محلی به نام «مهدیه». شبه‌مدرسه‌ای بود با هدف یاد حضرت مهدی منتظر(عج) که مؤسس آن «حاجی عابدزاده» توجه افتری به برگزاری مراسم جشن نیمه شعبان داشت. اقامت گزید. نواب به خانه هیچ‌کس نرفت، بلکه این مرکز مهم دینی را انتخاب کرد. من آن زمان جزو طلاب مدرسه سلیمان خان بودم و ۱۴ سال داشتم. با وجود اشتیاق شدید به دیدن نواب، نتوانستم به مهدیه بروم؛ زیرا پدرم اجازه نمی‌داد. در یکی از روزها نواب تصمیم گرفت برای بازدید آن عده از طلاب مدرسه سلیمان خان که به دیدنش رفته بودند، آن مدرسه دیدن کند. من از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدم. نواب در چشم ما نماد قهرمانی و مقاومت اسلامی بود. وقتی خبر کشته شدن رژیم‌آرا به دست خلیل طهماسبی یکی از فدائیان اسلام، منتشر شد و می‌شنیدیم که آقای کاشانی این اقدام قهرمانانه را به طهماسبی تبریک گفته، احساس عزت و افتخار می‌کردیم. ما می‌دانستیم که نواب برای خود یاران و



تشکیلاتی دارد که دژخیمان و گردنکشان حکومت را به وحشت انداخته است. در مدرسه حجره بزرگی بود که به آن «مدرس» می‌گفتند: آن را وقت‌وروب و مرتب کردیم و برای آمدن این میهمان و همراهانش آماده ساختیم و در انتظار ساعت موعود ماندیم. در ورودی مدرسه با شد و عده‌ای میهمان وارد شدند. چشم من در میان آنان در جست‌وجوی نواب بود که در ذهن خودم از او تصویر مردی تومند و بلندقامت داشتم،

اما به جای چنان مردی که در تخمیل بود، مردی لاغر و کوتاه‌قد را دیدم که عمده‌ای سبیه بر سر داشت و چهره‌اش پشاش بود و هر که را می‌دید، با گشاده‌رویی برخورد می‌کرد و به او سلام می‌داد. اگر هم به یک نفر «سید» می‌خورد، می‌گفت: پسرعمو! سلام علیکم. با خود گفتم: عجب! نواب صفوی که رژیم شاه را کج و حیران کرده، این است؟! در واقع، از وقتی چشمم به این مرد افتاد، دیدم با تمام احساسم مجذوب اویم و از ژرفنای قلبم او را دوست می‌دارم. در این سفر، گروهی از فدائیان اسلام، نواب را همراهی می‌کردند که بیشترشان جوان بودند و کلاه پوستی‌های خاصی به سر داشتند و در میان‌شان سه نفر هم معمم بودند. حدس پرز جمعیت شد. نواب آنجا ایستاد و سخنرانی کرد؛ درباره اهدافش صحبت کرد و مردم را به شهادت طلبی در راه یاری اسلام و اعتلای آن ترغیب نمود. سخنانش در روح موج می‌زد و احساساتم را شعله‌ور می‌ساخت و مرا به سوی چشم‌اندازهای قدرت و عزت اسلام می‌کشاند.